پایان آدم ربایی با شلیک پلیس

توکلی -در عملیات موفقیت آمیز پلیس ،گروگان رفسنجانی آزاد شد. به گزارش خراسان،عصر پنج شنبه چهاردهم تیرماه، به دنبال تماس شهروندی با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر درخواست کمک درخصوص ربوده شدن همسرش توسط سرنشینان یک دستگاه خودرو، نزدیک ترین واحد گشت انتظامی به محل اعلامی اعزام شد که پس از شناسایی اولیه خودروی مدنظر در صدد توقیف آن بر آمدند اما راننده این خودرو که از اراذل واوباش باسابقه است، بدون توجه به هشدار پلیس اقدام به فرار کرد. در ادامه ماموران به منظور متوقف ساختن این خودرو با رعایت قانون به کار گیری سلاح ،مجبور به تیراندازی و شلیک شدند که پس از متوقف شدن خودرو، عامل آدم ربایی را دستگیر کردند. بنابراین گزارش در این عملیات، فرد گروگان آزاد شد؛ همچنین فردِ مونثی به هویت معلوم که یکی از چند سرنشین این خودرو بود، جان باخت. مرکز اطلاع رسانی پلیس کرمان اعلام کرد: تحقیقات تکمیلی پلیس درباره ابعاد دیگر این آدم ربایی در حال انجام است.

مهاجمان تیرانداز جوانی را مجروح کردند

سجادپور-موتورسواران تیرانداز،جوانی را با شلیک گلوله روانه بیمارستان کردند. به گزارش روزنامه خراسان، ساعت ۲۰ شب جمعه گذشته، دو جوان موتورسوار به سوی جوانی در خیابان پورسینای مشهد هجوم بردند و او را با شلیک گلوله از سلاح شکاری روانه بیمارستان کردند. با حضور نیروهای انتظامی در محل وقوع حادثه، تحقیقات برای شناسایی مهاجمان تیرانداز آغاز شد.

عکس ها اختصاصی خراسان

اختصاصی خراسان

در جلسه محاکمه فاش شد

جنایت وحشتناک در گرداب نگاه طعنه آمیز!

سید خلیل سجادپور- جوانی که در گرداب نگاه های طعنه آمیز فرو رفته بود در حالی مادرش را در جنایتی وحشتناک به قتل رساند که مدعی بود از سوی خانواده پدر بزرگش تحریک شده است.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از دفاعیات متهم به قتل ۱۸ ساله ای است که آخر هفته گذشته در شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی به ریاست قاضی هادی دنیا دیده و مستشاری علی اکبریان پای میز محاکمه ایستاد.

متهم این پرونده جنایی که مدعی بود «دیگر نمی توانستم با حرف هایی که پشت سر مادرم می زدند کنار بیایم» با اشاره قاضی هادی دنیادیده (رئیس دادگاه) به تشریح جزئیات جنایت هولناک خود پرداخت و گفت: شب قبل از قتل، وارد یک مجلس عروسی در روستا شدم. پدرم در آن مجلس حضور نداشت و من به تنهایی قدم در جشنی گذاشتم که همه غرور و احساسم شکست. آن جا نگاه های مردم به من طور دیگری بود. احساس سرخوردگی می کردم گویی همه مهمانان عروسی با چشمانی خیره به من می نگریستند. نگاه های طعنه آمیز و سرزنش گونه آنان افکارم را به هم ریخت. ناگهان به یاد حرف ها و جملات تحریک آمیز پدر بزرگم افتادم که درباره مادرم باز گو می کردند. این حرف های تهمت گونه را قبلا هم شنیده بودم به همین دلیل دیگر نتوانستم این نگاه های وحشتناک را تحمل کنم. از مجلس عروسی بیرون آمدم و در افکارم غوطه ور شدم. به همه رفتارها و گفتار اطرافیانم فکر می کردم به طوری که خشم عجیبی سراسر وجودم را فرا گرفت. اگر چه به خانه آمدم و به رختخواب رفتم ولی افکار و خیالات متفرق هم نمی توانست مرا از این افکار شوم باز دارد. قلبم در تاریکی های احساسات مدفون شده بود بیشتر از آن که روح و روانم تحمل آن را داشته باشد، بر آن فشار می آمد. گویی طومار این زندگی به هم نمی پیچید و ساعت ها ایستاده بودند. به گذشته می نگریستم و حرف های پدر بزرگم نیز مقابل دیدگانم رژه می رفتند. در این شرایط گوشی تلفنم را برداشتم و به پیامک هایی می نگریستم که از سوی برخی از اطرافیانم ارسال شده بود. اعصابم به هم ریخت و برای رهایی از این افکار خطرناک برای دقایقی از خانه بیرون زدم. دیگر صبح شده بود که دوباره به خانه باز گشتم. برادر کوچکم داخل حیاط بازی می کرد که قدم در اتاق گذاشتم. مادرم مشغول آشپزی بود به آرامی به طبقه بالا رفتم که اتاق من آن جا بود. به یاد حرف های اطرافیانم افتادم که اگر قتل خانوادگی باشد، هیچی نمی شود! آن ها به من دلداری داده بودند حمایتم می کنند و اتفاقی برایم نمی افتد و ...

در این هنگام قاضی دنیادیده، سخن متهم به قتل را قطع کرد و پرسید: این افراد چه کسانی بودند که چنین جملاتی را به تو گفتند؟ متهم ادامه داد: همین ۳ نفری که در دادگاه حضور دارند. پدر بزرگ و دو تن از عموهایم بودند! من با حرف ها دلگرم شدم؛ آن ها با مادرم ارتباطی نداشتند و حتی پدرم را هم به خاطر حمایت از مادرم به خانه خودشان راه نمی دادند! من هیچ تصوری از قتل و دعوا نداشتم! ولی وقتی تحت تاثیر حرف های تحریک آمیز آنان قرار گرفتم در فضای مجازی جست وجو کردم که چگونه می شود طناب دار درست کنم! البته در فیلم و سریال ها نحوه اعدام و شکل طناب دار را دیده بودم اما تا آن روز شناختی از این ماجرا ها نداشتم. خلاصه طنابی را که در گوشه اتاقم قرار داشت به دست گرفتم و به آرامی به طبقه پایین آمدم و یکسره سراغ مادرم رفتم. البته قبل از آن با مادرم درباره حرف هایی که پشت سرش می زدند ،صحبت کردم ولی او نه تنها این ها را رد کرد بلکه به من هم ناسزا گفت که بیشتر عصبانی شدم. وقتی با طناب پایین آمدم او همچنان مشغول کار بود که ناگهان طناب را از پشت سر به دور گردنش انداختم و آن را کشیدم. سپس او را در همان حال از پله ها بالا بردم و بقیه طناب را هم از پشت سر به دستانش گره زدم. با آن که او مادرم بود و مرا دوست داشت. او مرا بزرگ کرده بود ولی من آن قدر عصبانی شدم که حال خودم را نمی فهمیدم. البته طناب دستانش را کمی شل بستم تا بتواند خودش را نجات دهد چون قصد قتل او را نداشتم و نمی خواستم بلایی سرش بیاید. فقط به قصد گرفتن «زهر چشم» چنین کاری کردم!

بعد از این ماجرا از خانه بیرون زدم و به منزل پدر بزرگ پدری ام رفتم. آن روز پدر بزرگم زیر کرسی دراز کشیده بود و ۲ تن از عموهایم نیز آن جا بودند. وقتی ماجرای قتل مادرم را برای مادر بزرگم باز گو کردم، او مرا از خانه بیرون کرد و گفت: برو بیرون! ما حوصله شر نداریم! با تعجب به آن ها می نگریستم چرا که تصور می کردم آن ها از من حمایت می کنند! دیگر حیرت زده مانده بودم و نمی دانستم چه کنم! فقط به آن ها گفتم پس برادر کوچکم این جا باشد و از او مراقبت کنید! ولی مادر بزرگم گفت: برادرت را هم با خودت ببر! وقتی امیدم را از دست دادم سوار پراید پدرم شدم و از خلیل آباد کاشمر به طرف بجستان به راه افتادم. گوشی تلفنم را هم خاموش کرده بودم می خواستم به سیستان و بلوچستان فرار کنم که در مسیر راه نیروهای انتظامی محاصره ام کردند و دستگیر شدم.

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: در ادامه جلسه رسیدگی به این پرونده جنایی، قضات با تجربه شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی که با حوصله به همه اظهارات و اعترافات متهم ۱۸ ساله گوش می دادند، به واکاوی این پرونده جنایی پرداختند و برای افشای زوایای پنهان این حادثه تکان دهنده ،سوالات تخصصی را به تار وپود ترازوی عدالت حلقه زدند.

علت اصلی ناسازگاری شما با مادرت چه بود؟ خودم با موضوعات غیر اخلاقی که مطرح می شد مشکل داشتم اما از طرفی نیز تحریک های اطرافیانم مرا برای ارتکاب جنایت مصمم تر کرد.

وقتی منزل را ترک کردی کسی با شما تماس گرفت؟ بله عمو یوسف تماس گرفت البته یادم نیست که من به او زنگ زدم یا او؛ ولی مکالمه ای کوتاه داشتیم من به او

عکس ها اختصاصی خراسان

گفتم حال چه کنم؟ او هم گفت به من ارتباطی ندارد! فعلا فراری باش تا ببینیم چه می شود! من هم گفتم پس مراقب برادرم باشید و مکالمه قطع شد!

چرا به حرف پدر بزرگت گوش می کردی؟ چون از کودکی در خانه آن ها بودم و از پدر بزرگم حرف شنوی داشتم! در خانه فقط حرف پدر بزرگم خریدار دارد! هر چه او بگوید همان است!

چرا وقتی فرار کردی با عمویت تماس گرفتی؟ چون سرگردان بودم! می خواستم از او راهنمایی بگیرم! امیدم فقط آن ها بودند!

چگونه تحت تاثیر تحریک خانواده پدربزرگت قرار گرفتی؟ حدود ۲ ماه بود که همه سرزنشم می کردند و می گفتند مانند پدرت بی غیرت هستی! حرف های آن ها بر روح و روانم تاثیر می گذاشت که باید بلایی به سر مادرم بیاورم! بنابر گزارش روزنامه خراسان، در همین حال یوسف (یکی از عموهای متهم) بارد ادعاهای «علی-ی» گفت: خانواده ما از ۲ ماه قبل با برادرم هیچ ارتباطی نداریم و از همان زمان هم علی (متهم) را ندیده ایم. ولی او حدود ۲ ماه قبل در حالی نزد من آمد که به خاطر همین اختلافات خانوادگی سرش را به دیوار می کوبید و بسیار ناراحت بود. من او را دلداری دادم و گفتم تو فقط به درس و مدرسه فکر کن! هر چه هم هزینه باشد من پرداخت می کنم! چون علی یک بار هم سابقه خودکشی دارد که من او را نجات دادم. حدود ۳ سال قبل نیز مادرش را به قصد کشت کتک زده بود. با این حال ما هیچ گاه او را تحریک نکردیم که چنین کار وحشتناکی انجام بدهد! چرا که ارتباطی با آن ها نداشتیم...

در ادامه جلسه محاکمه، پدربزرگ متهم در جایگاه متهمان ایستاد و رئیس دادگاه با تفهیم اتهام معاونت در قتل عمد، از وی خواست از خودش دفاع کند. پیرمرد نیز با معرفی کامل خود گفت: من پسرم را از حدود ۲ ماه قبل زمانی عاق کردم که او با همسرش آشتی کرد. آن ها با هم قهر بودند و اختلاف داشتند ولی روزی که فهمیدم آشتی کرده اند و دوباره به زندگی مشترک خودشان ادامه می دهند ،دیگر خودم و خانواده ام ارتباطمان را به طور کامل با پسرم وعروسم قطع کردیم به طوری که تاکنون هیچ گاه نه او را دیده ام و نه با اعضای خانواده اش صحبتی کرده ام...

آن روز هم وقتی «علی» (متهم به قتل) به خانه ما آمد من زیر کرسی خواب بودم و ماجرای قتل را بعد فهمیدم. من پسرم را عاق کردم چون همسرش را طلاق نداد!

جریان نزاع و شکستن شیشه ها چه بود؟ من به همراه خانواده ام به در منزل پسرم رفتیم تا کارت بانکی را بگیریم ولی او در را باز نکرد. من هم فقط با کلید روی شیشه آیفون زدم که شکست ولی نوه ام را برای قتل مادرش تحریک نکرده ام.

به گزارش روزنامه خراسان در ادامه رسیدگی به این پرونده جنایی، قضات با تجربه دادگاه، با طرح سوالات فنی و تخصصی، همه ابعاد و زوایای این جنایت هولناک را موشکافی کردند و در نهایت نیز وکلای مدافع به دفاع از متهمان پرداختند.

با آن که جلسه محاکمه به ساعات بعد از ظهر کشید اما قضات در حالی همچنان به اظهارات متهمان و اولیای دم گوش می دادند که برای روشن شدن بخشی از اعترافات و ادعاهای آنان ،قاضی «دنیا دیده» به صورت تلفنی با پدر متهم به قتل تماس گرفت و سوالاتی را درباره اعلام گذشت از فرزندش و همچنین برخی موضوعات مبهم پرونده مطرح کرد و در پایان نیز رئیس دادگاه و مستشاران وارد شور شدند تا به زودی رای خود را درباره این پرونده جنایی صادر کنند.

سابقه خبر

صبح پانزدهم دی سال ۱۴۰۰ ،نیروهای انتظامی خلیل آباد از مرگ زن ۳۵ ساله ای در منزل مسکونی اش مطلع شدند و به محل وقوع جنایت عزیمت کردند. بررسی های مقدماتی نشان داد: زنی به نام «فاطمه-الف» با یک رشته طناب خفه شده و عامل جنایت نیز از محل گریخته است. طولی نکشید که سرنخ تحقیقات پلیسی به پسر ۱۸ ساله مقتول رسید و آنان با دستورات ویژه قضایی موفق شدند متهم را در مسیر فرار به استان های شرقی کشور شناسایی و دستگیر کنند. این جوان در همان بازجویی های اولیه به صراحت به قتل مادرش اعتراف کرد و انگیزه خود را حرف های نامربوطی عنوان کرد که برخی از اطرافیانش درباره مادرش می زدند و او از نگاه طعنه آمیز دیگران رنج می برد.

گزارش روزنامه خراسان حاکی است: این پرونده جنایی بعد از صدور کیفر خواست در دادسرای شهرستان باتوجه به اهمیت موضوع به شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شد و بدین ترتیب متهم آخر هفته گذشته پای میز محاکمه نشست.

در امتداد تاریکی

شکست خورده!

زن ۳۷ ساله با بیان این که خودم از عاقبت عاشقی در راهروی دادگاه به خوبی آگاه بودم اما باز هم زندگی ام را تباه کردم، درباره سرگذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری رسالت مشهد گفت: در کش و قوس جدایی از همسرم بودم که روزی در راهروی دادگاه با جوان ۲۵ ساله ای به نام «فریبرز» آشنا شدم. او هم برای طلاق همسرش به دادگاه رفت و آمد می کرد و مدعی بود همسرش به او خیانت می کند.

«فریبرز» که بسیار چرب زبان بود و روابط عمومی بالایی داشت، سفره دردِدل هایش را برایم گشود و زنش را فردی هوسباز معرفی کرد که هیچ تعهد اخلاقی نسبت به خانواده اش نداشت. از سوی دیگر من هم که به خاطر اعتیاد و عیاشی های شوهرم می خواستم از او جدا شوم، روی صندلی انتظار نشستم و ریز و درشت زندگی مشترکم را برایش باز گو کردم و به او گفتم دیگر از این زندگی فلاکت بار خسته شده ام و به هیچ وجه حاضر نیستم به زندگی مشترک با شوهرم باز گردم. خلاصه این گفت و گوها حدود نیم ساعت طول کشید و در نهایت «فریبرز» که مرا یک شکست خورده عشقی می دید، چنان به سوی خودش جذب کرد که یک بار دیگر دلم لرزید و به گونه ای به او علاقه مند شدم ولی من از فریبرز ۷ سال بزرگ تر بودم و به همین خاطر نمی توانستم عشقم را به او ابراز کنم. اما در این میان «فریبرز»، شماره تلفن مرا برای پیگیری نتایج دادگاه و همدردی و هم صحبتی گرفت و بعد از آن بود که روابط تلفنی ما آغاز شد. در اثنای همین ارتباط ها در حالی بیشتر به فریبرز علاقه مند شدم که او پیشنهاد ازدواج به من داده بود. «فریبرز» کارمند یکی از بانک های مشهد بود و اوضاع مالی خوبی داشت اما خانواده او به شدت با این ازدواج مخالف بودند و ما را مناسب یکدیگر نمی دیدند. در همین حال من برای آن که خودم را به مادر «فریبرز» ثابت کنم به او گفتم مهریه ام را فقط یک شاخه گل سرخ تعیین کند. ولی از سوی دیگر خانواده خودم نیز با این شرایط بسیار نگران آینده ام بودند و اعتقاد داشتند که فرجام این ازدواج چیزی جز تباهی و بدبختی نخواهد بود؛ ولی من باید به خانواده همسر سابقم اثبات می کردم که با پسری کم سن وسال تر ازدواج کرده ام! از طرف دیگر هم به خاطر این عاشقی هوس آلود عقلم را از دست داده بودم و به عاقبت رفتارهایم نمی اندیشیدم؛ اگر چه می دانستم در مسیر تباهی قدم برمی دارم ولی خودم را توجیه می کردم که همه انسان ها مانند یکدیگر نیستند! بالاخره در میان همه مخالفت ها من و «فریبرز» ازدواج کردیم و یک سال بعد صاحب دختری زیبا شدم. با وجود این طولی نکشید که دوران هوس و عاشقی به پایان رسید و حالا «فریبرز» به بهانه های مختلف شب ها دیر به خانه می آمد و به من کم محلی می کرد. خانواده اش نیز مرا دختری شکست خورده می پنداشتند که پسرشان را قربانی هوسرانی های خودم کرده ام به همین دلیل به خواسته های من بی توجهی می کردند و اختلاف سنی مرا به رخ می کشیدند که پسرشان نتوانسته عاشقی را تجربه کند! بالاخره این ناسازگاری ها به حدی رسید که روزی فهمیدم همسرم برای بار سوم زن دیگری را به عقد موقت خودش درآورده و مرا دیگر دوست ندارد. طولی نکشید که «فریبرز» مرا از خانه بیرون انداخت و با تهمت های ناروایی، دلم را شکست. حالا هم در خانه را قفل کرده و دیگر مرا به خانه راه نمی دهد. در این شرایط که بار دیگر طعم یک شکست عشقی را چشیده ام نمی دانم چه کنم ای کاش...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: با دستور سرهنگ مجتبی حسین زاده (رئیس کلانتری رسالت مشهد) بررسی های قانونی و اقدامات روان شناختی درباره مشکلات این زن جوان به گروه مشاوران زبده دایره مددکاری اجتماعی سپرده شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

واژگونی قایق حامل مهاجران در سواحل موریتانی

حدود ۹۰ نفر جان باختند

واژگون شدن قایق حامل مهاجران در سواحل موریتانی به جان باختن حدود ۹۰ نفر منجر شد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از گاردین، براساس اعلام رسانه های محلی، واژگون شدن قایق حامل مهاجران در سواحل موریتانی، به جان باختن حدود ۹۰ نفر منجر شد و این در حالی است که ده ها تن دیگر مفقود شده اند. به نوشته رسانه های محلی، گارد ساحلی موریتانی جسد ۸۹ نفر را از یک قایق ماهیگیری بزرگ که ظاهرا اول جولای در سواحل اقیانوس اطلس در فاصله حدود چهار کیلومتری شهر اِندیا گو واقع در جنوب غرب موریتانی واژگون شده، از آب خارج کرد. خبرگزاری دولتی موریتانی اعلام کرد که این قایق با ۱۷۰ سرنشین از مرز سنگال و گامبیا حرکت کرده بود و با توجه به آمار، بیش از ۷۰ نفر هم اکنون مفقود شده اند. همچنین به نوشته این رسانه، گارد ساحلی موریتانی ۹ نفر شامل یک کودک ۵ ساله را نجات داده است. اقیانوس اطلس به دلیل امواج سهمگین مسیری پرخطر برای مهاجران غیرقانونی محسوب می شود و این خطر زمانی تشدید می شود که مهاجران در مقیاس بالا با قایق های نامناسب برای سفر دریایی و بدون آب آشامیدنی کافی روانه می شوند.

۴ کشته در تصادف پژو-لیفان

بر اثر برخورد دو خودروی سواری در محور بیرجند-قاین، چهار نفر جان خود را از دست دادند و چهار نفر مصدوم شدند. سرهنگ علیرضا ضایی روز پنج شنبه ۱۴ تیر، با اعلام این خبر اظهار کرد: بامداد امروز با اعلام مرکز فوریت های پلیسی مبنی بر وقوع حادثه رانندگی در کیلومتر ۴۵ محور بیرجند - قاین محدوده گردنه اوج بلافاصله ماموران و نیروهای امدادی به محل حادثه اعزام شدند. وی افزود: ماموران با حضور در محل حادثه مشاهده کردند یک دستگاه سواری پژو ۲۰۶ با یک سواری لیفان برخورد کرده است که بر اثر این حادثه رانندگی چهار نفر به دلیل شدت جراحات جان خود را از دست دادند. رئیس پلیس راه خراسان جنوبی گفت: چهار نفر از سرنشینان خودروها نیز مصدوم و با اورژانس به بیمارستان منتقل شدند. وی با بیان این که علت تصادف توسط کارشناسان پلیس راه در دست بررسی است، تصریح کرد: رانندگان با رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی از هرگونه عجله و شتاب بی مورد پرهیز کنند تا شاهد این گونه حوادث تلخ و ناگوار نباشیم.

جادگه
آگهی مزایده

شرکت کارخانجات ریسندگی، بافندگی و پوشاک جامعه در نظر دارد مقداری ضایعات تولیدی و غیر تولیدی، تعدادی ماشین آلات سالم استفاده نشده و فرسوده واحد پوشاک اعم از چرخهای خیاطی برندهای فاف، ریموندی، جوکی و همچنین دستگاههای پرس فرمینگ خط تولید کت و شلوار و پیراهن ساخت آلمان و رنگ و مواد شیمیایی، دکمه و نخ های (پشم / پلی استر) و (ویسکوز / پلی استر) در نمرات مختلف زیر ۵ کیلوگرم را از طریق مزایده عمومی به فروش رساند.

*لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی دعوت می شود تا جهت بازدید و دریافت فرم مزایده در ساعات اداری از تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ لغایت ۱۴۰۳/۰۴/۲۳ پس از هماهنگی با شماره تلفن ۳۲۶۰۵۱۰۰-۵ داخلی ۲۲۳ واحد بازرگانی به نشانی زیر مراجعه نمایند : مشهد کیلومتر ۷ جاده کلات روبروی پاسگاه خلق آباد

۱-آخرین مهلت ارائه و تحویل پیشنهادات تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۷ می باشد.

۲-محل ارسال و تحویل پیشنهادات نشانی مذکور واحد بازرگانی می باشد.

۳-مزایده گزار در قبول یا رد هر یک از پیشنهادات مختار است.

۴-هزینه آگهی بر عهده برنده مزایده خواهد بود.

۵-شرکت کنندگان می بایست مبلغ دویست میلیون ریال بعنوان سپرده به شماره حساب ۸۰۰۱۵۰۰۰۰۰۰۰۲۴۸۲۰۰۰۳۳۹۱ بانک سپه ممتاز-شرکت کارخانجات ریسندگی، بافندگی و پوشاک جامعه واریز نمایند.

۷۵۵۹۰